

تاجتاد

دو فصل نامه علمی - تخصصی
سال اول، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۶

پوشیدن لباس جنس مخالف^۱

داود عابدی اردکانی^۲

چکیده

مسئله پوشیدن لباس ویژه جنس مخالف، یکی از مسائلی است که در فقه مطرح شده و در جامعه مورد بحث است؛ یعنی مرد لباس ویژه زن را بپوشد و بر عکس. در عصر کنونی، یکی از مهم ترین موارد ابتلائی به این مسئله - جدای از پوشش در سطح جامعه که آن نیز بسیار مهم است - مسئله این پوشش ها در ساخت فیلم ها و در مراسم تعزیه است؛ به طوری که این مشکل در برخی از موارد با روش های کنونی غیر قابل پرهیز است. در مقاله پیش رو با بررسی تاریخی طرح این مسئله و بررسی عنوان هایی که می تواند حکمی بر این مسئله بار کند، به این نتیجه می رسیم که این مسئله بین قداما به هیچ وجه مطرح نبوده و دلیل قانع کننده ای بر حرمتش (در باره مانند تعزیه و فیلم) وجود ندارد؛ هر چند با برخی عنوان ها می توان چنین پوششی را در سطح اجتماع محکوم به حرمت دانست.

واژگان کلیدی: لباس، لباس مختص زنان، لباس مختص مردان، فیلم، تعزیه.

مقدمه

پوشیدن لباس جنس مخالف، یکی از مسائل مورد ابتلائی جامعه امروزی است که برای

۱. تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۱۰/۱۲

۲. تاریخ تأیید مقاله: ۹۳/۱۲/۱۰
Email: abediardakani57@yahoo.com

۱. تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۱۰/۱۲

۲. دانش پژوه سطح چهار حوزه علمیه قم.

تبيين حکم فقهی آن، ابتدا نیازمند به جستاری در عبارات‌های فقیهان بوده تا با بررسی دقیق کلمات وی، با آرا و ادله مطرح شده، آشنا شویم اما از آنجایی که عنوان‌های بیان شده درباره این مسئله، در کتاب‌های فقهی با یکدیگر گوناگون و لسان عده‌ای با لسان برخی دیگر در بیان این مسئله متفاوت است، از بحث درباره سیر تاریخی این مسئله ناگزیر هستیم. از این رو، سیر تاریخی بحث، به منظور آشنایی با عنوان‌های مطرح شده در کتاب‌های فقیهان و بررسی این حکم در دیدگاه فقیهان، طرح می‌شود.

سیر تاریخی بحث

با مراجعه به کتاب‌های فقهی، به این نتیجه می‌رسیم که درباره اصل این مطلب، سه مرحله تاریخی وجود دارد که به چگونگی طرح مسئله بین قدما، طرح مسئله بین متأخرین، طرح مسئله بعد از شهید ثانی^۱ و متأخر المتأخرین برمی‌گردد:

۱. طرح مسئله بین قدما: بین قدما مسئله‌ای به این صورت طرح شده است که یکی از محرمات را «معالجة الزینة للرجال بما حرمة الله علیهم»^۲ شمرده و دیگر توضیحی نداده‌اند. شیخ مفید^۳ در مقنعه، شیخ^۴ در نهاییه، ابوالصلاح حلبی^۵ در کافی و ابن‌ادریس^۶ در سرائر به این صورت مسئله را طرح کرده‌اند؛^۱ اما بقیه به این مسئله اشاره نکرده‌اند. تعبیر قدما به «معالجة الزینة للرجال بما حرمة الله علیهم حرام» از لحاظ مصداق مبهم است و به نظر می‌رسد مراد از «بما حرمة الله علیهم» طلا و حریر باشد^۲ که یکی از احکام مختص به مردان است و مراد پوشش لباس مختص نیست؛ به ویژه این که فقط حکم را برای مردان مطرح کرده‌اند؛ از این رو در آن زمان بین آثار فقهی اصلاً بحث پوشیدن لباس مختص مطرح نبوده است.

۲. طرح مسئله بین متأخرین: بین متأخرین به یک‌باره تعبیری با عنوان «تزیین الرجل بما

۱. مفید، مقنعه، صص ۵۹۰ و ۵۸۶؛ طوسی، نهاییه، ص ۳۶۵؛ حلبی، کافی، ص ۲۸۱؛ ابن‌ادریس، سرائر، ج ۲، صص ۲۲۲ و ۲۱۴.

۲. البته بحث پوشش زیورآلات جنس مخالف نیز در آن زمان مطرح بوده است؛ اما آن بحث را در زکات حلی مطرح کرده‌اند؛ مثل: طوسی، خلاف، ج ۲، ص ۸۷؛ طبرسی، المؤلف، ج ۱، ص ۲۸۹؛ علامه حلی، تذکره الفقهاء، ج ۵، ص ۱۳۳؛ همو، نهاییه الاحکام، ج ۲، ص ۳۴۴؛ صیمری، تلخیص الخلاف، ج ۱، ص ۲۹۶.

یجرم علیه» شکل می‌گیرد و نخستین شخصی که این تعبیر را به کار می‌برد، محقق اول^۱ است؛^۱ ایشان هم تنها به همین مقدار اشاره کرده بدون این که مصداقی برای آن بیان کند و فقیهان بعد نیز همین تعبیر را به کار برده‌اند بدون این که بحث پوشیدن لباس مخصوص زنان را به عنوان مصداق مطرح کنند.

به احتمال فراوان، مراد از این حرام نیز همان پوشیدن طلا و حریر و زینت‌آلات مخصوص بوده است؛ بنابراین مقید به رجال نیز هست؛ یعنی دقیقاً مانند تعبیر قدما که در صدد بیانی جامع برای حرمت پوشیدن طلا و حریر بوده‌اند.^۲

۳. طرح مسئله بعد از شهید ثانی^۳ و متأخر المتأخرین: در این مرحله شهید ثانی^۴ مصداقی را در عده‌ای از کتاب‌های خود برای عنوان تزئین الرجل بیان می‌کنند که تا پیش از آن مرسوم نبوده و آن هم مصداق «الثیاب المختصة بها» است^۳ و در چند مورد به‌طور دقیق شرح همان تعبیر محقق حلی^۴ است و همین باعث شروع بحثی می‌شود تحت این عنوان که آیا پوشیدن لباس مختص به جنس دیگر اشکال دارد یا نه؟

با توجه به این سیر تاریخی، درمی‌یابیم که مصداق لباس مختص زنان برای بحث تزئین الرجل سابقه‌ای ندارد و در زمان شهید ثانی^۵ توجه شده است و به علت جایگاه عظیم شهید ثانی^۶ و اهمیت کتاب‌هایشان به‌ویژه کتاب مسالک، این توضیح مصداقی وی مورد توجه فقیهان بعد از وی قرار گرفته و آن را بحث کرده‌اند؛ به‌طور مثال، در مفتاح الکرامه، الحقائق الناظره، جواهر و مکاسب محرره شیخ انصاری^۷ در توضیح «تزئین الرجل بما یجرم علیه» به این مطلب - که این تفسیر از شهید ثانی^۸ است - اشاره شده است.

پس از بیان سیر تاریخی در ادامه، ابتدا باید قائلان به حرمت و قائلان به جواز را - که طبیعتاً از متأخر المتأخرین هستند - برشمرد و بعد از آن دلایل طرح شده یا محتمل را ارزیابی و دلالت آن‌ها را بررسی کرد.

۱. محقق حلی، شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۵.

۲. همانطور که صاحب عروه در حاشیه خود بر کتاب مکاسب شیخ ذیل عنوان تزئین می‌نویسد: «لا یخفی أن عنوان المحرم لیس هو التزئین بل لبس الحریر و الذهب». شیخ انصاری، مکاسب، ج ۱، ص ۱۶.

۳. شهید ثانی، مسالک، ج ۳، ص ۱۳۰.

۴. عاملی، مفتاح الکرامه، ج ۱۲، ص ۱۹۸؛ بحرانی، حقائق، ج ۱۸، ص ۱۹۸؛ صاحب جواهر، جواهر، ج

۲۲، ص ۱۱۵؛ شیخ انصاری، مکاسب، ج ۱، ص ۸۷.

دیدگاه‌ها

در این جا به علت نوع مسئله دو قول وجود دارد؛ کسانی که لباس مختص را برای جنس مخالف حرام شمرده‌اند و کسانی که در این کار اشکالی ندیده‌اند؛ البته در ضمن نقل قول موافقان حرمت طوری نقل قول‌ها انتخاب شده است که به ادله آن‌ها نیز اشاره شود تا در فصل بعد به تفصیل به ادله بپردازیم.

۱. قائلان به حرمت: قائلان به حرمت لباس مختص به ترتیب دوره‌های تاریخی عبارت هستند از:

صاحب مفتاح الکرامة به نکته لباس شهرت بودن، لباس مختص را حرام می‌داند.^۱ کاشف الغطا^۲ از جمله کسانی است که در احکام حرام مربوط به لباس، حکم به حرمت کرده است. البته وی در احکام کراهتی لباس که در صفحه بعد نقل قول پیش گفته مطرح می‌کند تعبیری دارد که جمعش با کلام پیشین سخت است؛ البته قبول حرمت در شرح خود بر قواعد علامه^۳ نشان می‌دهد وی قائل به حرمت است.^۲

طباطبایی^۴ در ریاض قائل به حرمت بوده و استدلال‌های سه‌گانه تشبه، اذلال نفس و شهرت را به عنوان ادله خود بیان کرده است. فاضل نراقی^۵ نیز در مستند قائل به حرمت است و ادله تشبیه را باعث اجماع بر مطلب می‌داند و آن را با حرمت لباس شهرت تأیید می‌کند. صاحب جواهر^۶ در این بحث به دلیل روایت‌های تشبیه و آقای حکیم^۷ در مستمسک به نکته لباس شهرت و احتمال وجود اجماع، حکم به حرمت کرده‌اند.^۳

۲. قائلان به جواز: فقیهانی که در بحث «لبس ثوب مختصه»، به علت کافی ندانستن دلیل، به حرمت قائل نشده‌اند، عبارت هستند از:

محقق اردبیلی^۸ که در مجمع الفائدة و البرهان ادله حرمت را رد کرده است و محقق سبزواری^۹ و محقق بحرانی^{۱۰} نیز به همین بیان حرمت را نمی‌پذیرد. شیخ انصاری^{۱۱} و

۱. عاملی، مفتاح الکرامة، ج ۱۲، ص ۱۹۸.

۲. کاشف الغطا، کشف الغطا، ج ۳، ص ۳۴؛ همان، ص ۳۵؛ همو، شرح قواعد، ص ۴۴.

۳. طباطبایی، ریاض، ج ۸، ص ۱۷۴؛ نراقی، مستند الشیعة، ج ۱۴، ص ۱۷۴؛ صاحب جواهر، جواهر، ج

۲۲، ص ۱۱۵؛ حکیم، مستمسک، ج ۵، ص ۳۹۴.

بسیاری از محشین و کتاب‌های ناظر به کتاب مکاسب که در این بحث با شیخ همراهی کرده‌اند، این حرمت را نمی‌پذیرند.^۱

ادله قول به حرمت

در بررسی کلمات عالمان - که به گوشه‌ای از آن اشاره شد- به این نکته می‌رسیم که در بحث حرمت لباس مختص چهار دلیل مورد توجه و نقض و ابرام قرار گرفته است که عبارت هستند از: الف) اجماع؛ ب) ادله حرمت تشبیه؛ ج) لباس شهرت؛ د) خود را به ذلت انداختن مؤمن. اکنون به بررسی این ادله می‌پردازیم:

۱. اجماع

در برخی از کلمات درباره حرمت پوشیدن لباس مختص، ادعای اجماع شده است؛ هر چند از تعبیرهایشان روشن می‌شود که در این ادعا خیلی محکم نیستند؛ به طوری که تعبیر **مفتاح الکرامه** «غیر مستنکره بودن اجماع»، تعبیر صاحب ریاض «مشهورتر محتمل الاجماع» و تعبیر **مستند فاضل نراقی** «أظهر اشهر محتمل الاجماع» است^۲ و در این موارد نیز استدلال بر اجماع را به بیان‌هایی به ادله دیگر حواله داده‌اند که مدرکی بودن این اجماع را به طور کامل روشن می‌کند.^۳ افزون بر این که از سیر تاریخی بحث روشن شد که این مسئله سابقه‌ای پیش از شهید ثانی^۴ نداشته و اساساً ادعای اجماع در این موارد نمی‌تواند به معنای واقعی کلمه باشد؛ بلکه بیشتر از قبیل اجماعات علی‌القاعده‌ای است که به جهت ادله دیگر اقامه شده است؛ از این رو باید دید ادله مدرک اجماع قابل پذیرش هستند یا خیر؟

تاجتحد

پوشیدن لباس جنس مخافت

۱. اردبیلی، مجمع الفائدة، ج ۸، ص ۸۵؛ سبزواری، کفایة الأحكام، ج ۱، ص ۴۴۳؛ بحرانی، الحدائق الناضرة، ج ۱۸، ص ۱۹۸؛ شیخ انصاری، مکاسب، ج ۱، ص ۸۷؛ خویی، مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۲۰۸-۲۱۰؛ تبریزی، ارشاد الطالب، ج ۱، ص ۱۱۸؛ منتظری، دراسات، ج ۲، ص ۵۱۰.
۲. عاملی، مفتاح الکرامه، ج ۱۲، ص ۱۹۸؛ طباطبایی، ریاض، ج ۸، ص ۱۷۴؛ نراقی، مستند، ج ۱۴، ص ۱۷۴.
۳. طباطبایی، ریاض، ج ۸، ص ۱۷۴؛ نراقی، مستند، ج ۱۴، ص ۱۷۴.

۲. روایات حرمت تشبیه

یکی از عمده ادله بر حرمت پوشیدن لباس مختص که برخی از فقیهان^۱ به آن استدلال کرده‌اند، روایت‌هایی است که در آن از شبیه شدن مرد به زن نهی شده و برخی از فقیهان مانند شیخ انصاری^۲ فقط همین دلیل را بررسی کرده‌اند.

روایت‌هایی که در این قسمت به کار می‌آید، روایت‌هایی هستند که در آن‌ها شبیه شدن مرد به زنان و شبیه شدن مردان به مردان مورد لعن قرار گرفته‌اند که بعد از بیان هر کدام، به بررسی سند و پس از ذکر همه آنها به بررسی دلالت آن‌ها می‌پردازیم.

۱.۲. روایت عمرو بن شمر از جابر

محمد بن یعقوب عن أبي علي الأشعري عن محمد بن سالم و عن علي بن إبراهيم عن أبيه جميعاً عن أحمد بن نضر و عن محمد بن يحيى عن محمد بن أبي القاسم عن حسين بن أبي قتادة جميعاً عن عمرو بن شمر عن جابر عن أبي جعفر^{عليه السلام} قال: قال رسول الله^{صلى الله عليه وآله} في حديث لعن الله المحلل والمحلل له و من يوالي غير مواليه و من ادعى نسباً لا يعرف و الممتنبيهن من الرجال بالنساء و الممتنبيهن من النساء بالرجال و من أحدث حديثاً في الإسلام أو آوى محدثاً و من قتل غير قاتله أو ضرب غير ضاربه؛ رسول خدا در حدیثی فرمود: خداوند لعنت کرده است محلل و کسی را که برای او تحلیل می‌شود و کسی را که ادعای نوکری غیر مولایش را کند و کسی را که ادعای نسبی کند که شناخته نمی‌شود و مردان متشبه به زنان و زنان متشبه به مردان را و کسی را که در اسلام بدعت گذارد یا به او پناه دهد و کسی را که غیر از اقدام کننده به قتلش را بکشد یا غیر ضاربه را بزند.^۲

سند این روایت، تحویل دارد و در حقیقت، متشکل از سه سند است که برخی راویان بر دیگری عطف شده‌اند که در عمرو بن شمر عن جابر که در انتهای سند قرار گرفته، مشترک هستند؛ بنابراین بحث عمرو بن شمر را بعد از بررسی افراد اختصاصی هر سند، ارزیابی می‌کنیم اما این سه سند عبارت هستند از:

۱. صاحب جواهر، جواهر، ج ۲۲، ص ۱۱۵؛ نراقی، مستند، ج ۱۴، ص ۱۷۴؛ کاشف الغطاء، کشف الغطاء، ج ۳، ص ۳۴.
۲. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۷۱.

الف) أبوعلی الأشعری عن محمد بن سالم عن أحمد بن نصر عن عمرو بن شمر عن جابر.

این سند به علت جهل به محمد بن سالم ضعیف است؛ زیرا توثیق و تضعیفی درباره اش وارد نشده است.

ب) علی بن ابراهیم عن أبیه عن أحمد بن نصر عن عمرو بن شمر عن جابر. این سند تا پیش از سند اشتراکی (عمرو بن شمر عن جابر) مشکلی ندارد.^۱
ج) محمد بن یحیی عن محمد بن أبی القاسم (مجهول) عن حسین بن أبی قتاده عن عمرو بن شمر عن جابر.

این سند به علت مجهول بودن محمد بن ابی القاسم ضعیف است. بررسی قسمت مشترک روایت: این سه سند در عمرو بن شمر عن جابر مشترک هستند و جابر - که جابر بن یزید جعفی است - مشکلی ندارد؛ اما نجاشی^۲ عمرو بن شمر را تضعیف کرده است؛ البته می توان وی را به علت اکتار روایت دو نفر - یعنی أحمد بن نصر الخزاز و سیف بن عمیره النخعی - تصحیح کرد که در این صورت فقط روایت دوم بی اشکال خواهد بود؛ چون روایت های اول و سوم در قسمت غیر مشترک نیز فرد مجهول داشتند.

۲.۲. روایت زید

محمد بن علی بن حسین فی العلل عن أبیه عن محمد بن یحیی عن محمد بن احمد عن أحمد بن أبي عبد الله عن أبي الجوزاء عن حسین بن علوان عن عمرو بن خالد عن زید بن علی عن آباءه عن علی رضی الله عنه أنه رأى رجلاً به تأنیث فی مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فقال له اخرج من مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یا من لعنه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ثم قال سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم يقول لعن الله المتشبهین من الرجال بالنساء و المتشبهات من النساء بالرجال؛

از امام علی رضی الله عنه نقل شده که در مسجد رسول خدا مردی را دید که در او زنانگی وجود داشت؛ به او فرمود از مسجد رسول خدا خارج شو ای که رسول خدا او را لعنت کرده است. سپس فرمود: شنیدم رسول خدا می -

۱. البته صحت سند بنا بر این است که ابراهیم بن هاشم را توثیق کنیم که این توثیق به علت کثرت روایت اجلا و تعبیر «أول من نشر حدیث الکوفیین بقم» درباره اش بسیار واضح است.

۲. «ضعیف جدا». نجاشی، رجال نجاشی، ص ۲۸۷.

فرمود: خداوند مردانی که متشبه به زنان و زنانی که متشبه به مردان هستند را لعنت کرده است.^۱

این روایت ضعیف است؛ چون دو نفر در این سند وثاقتشان اثبات نشده است: الف) حسین بن علوان؛ ب) عمرو بن خالد.

۳،۲. مرسله صدوق

قال و فی حدیث آخر أخرجهم من بیوتكم فإنهم أقدر شيء؛ آنان را از خانه‌هایتان بیرون کنید که آن‌ها ناپاک‌ترین چیز هستند.^۲ این روایت به علت ارسال، ضعیف است.

۴،۲. روایت علل

و بهذا الإسناد^۳ عن علي بن أبي طالب قال كنت مع رسول الله ﷺ جالسا في المسجد حتى أتاه رجل به تأنيت فسلم عليه فرد عليه ثم أكب رسول الله ﷺ في الأرض يسترجع ثم قال مثل هؤلاء في أممي إنه لم يكن مثل هؤلاء في أمة إلا عذب قبل الساعة؛

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: با رسول خدا در مسجد نشسته بودیم تا اینکه مردی پیش حضرت آمد که در او زنانگی بود. به آن حضرت سلام کرد و حضرت جواب سلامش را داد. سپس رسول خدا سر بر زمین نهاد در حالی که استرجاع می‌کرد. سپس فرمود: مثل این‌ها در امتم هستند که امثال این‌ها در امتی نباشند مگر اینکه قبل از قیامت عذاب می‌شوند.^۴

این روایت سندش همان سند روایت دوم است و به علت وجود همان دو نفر در آن ضعیف شمرده می‌شود.

۵،۲. روایت عبدالله بن عباس

فإنه حدثني أبي عن سليمان بن مسلم الخشاب عن عبدالله بن جريح المكي عن عطاء بن أبي رباح عن عبدالله بن عباس قال حججنا مع رسول الله ﷺ حجة الوداع فأخذ بحلقة الباب ثم أقبل علينا بوجهه فقال: ألا أخبركم بأشراط الساعة و كان أدنى

۱. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، علل الشرائع، ج ۲، ص ۶۰۳.

۲. همان.

۳. یعنی همان سند روایت دوم منقول از علل الشرائع.

۴. همان، ج ۲، ص ۶۰۳.

النَّاسَ مِنْهُ يُؤْمِنُ سَلْمَانٌ فَقَالَ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ: إِنَّ مِنْ أَشْرَاطِ الْقِيَامَةِ
إِضَاعَةَ الصَّلَوَاتِ وَاتِّبَاعَ الشَّهَوَاتِ... تَشْبَهُ الرَّجَالِ بِالنِّسَاءِ وَالنِّسَاءِ بِالرِّجَالِ وَ
لَتُرَكَّبَنَّ ذَوَاتُ الْفُرُوجِ السُّرُوحَ فَعَلَيْهِنَّ مِنْ أُمَّتِي لَعْنَةُ اللَّهِ؛

با رسول خدا حجه الوداع را به جا آوردیم که حلقه درب کعبه را گرفت و
به ما رو کرده، فرمود: آیا خبر دهم به شما از نشانه‌های قیامت؟ در آن روز
نزدیک‌ترین شخص به آن حضرت، سلمان بود که گفت: بله ای رسول
خدا. فرمود: از نشانه‌های قیامت ضایع کردن نمازها و تبعیت از شهوت-
هاست ... مردان به زنان متشبه می‌شوند و زنان به مردان متشبه می‌گردند و
زن‌ها سوار بر زین‌ها می‌شوند که لعنت خداوند بر آنان باد.^۱

در این سند سلیمان بن مسلم الخشاب و عبد‌الله بن جریرح المکی در کل مجهول هستند و
عطاء بن ابی‌ریاح که از فقیهان عامه است، نزد ما وثاقتی ندارد؛ بنابراین این روایت هم
ضعیف است.

بررسی کلی سندی: همان‌طور که روشن شد، این روایت‌ها به انفراد قابل اعتماد
نیستند مگر روایت اول بنا بر پذیرش مبنای اکثر روایت؛ اما شاید به علت تعدد این
روایت‌ها و تکرار مضمون آن^۲ در روایت‌های شیعه و وجودش در روایت‌های اهل
سنت،^۳ خیلی نیازی به بررسی سندی نباشد و انسان به صدور این روایت‌ها مطمئن
شود.

بررسی دلالتی روایت‌ها: نقطه مشترک این روایت‌ها، نهی از تشبیه مردان به زنان و
زنان به مردان است و حکم این موارد قطعاً حرمت است؛ چون در چند روایت حکم
به صورت لعن مطرح شده و در یک روایت امت را مستحق عذاب حتی در دنیا دانسته
است؛ بنابراین از این نظر که حکم مسئله حرمت است هیچ بحثی نیست اما پرسش
اصلی این است که به طور دقیق مراد از تشبه در این روایت‌ها چگونه تشبیه است؟ آیا
همین اندازه که مردی یا زنی در لباس، خود را شبیه دیگری کند مستحق این حکم

۱. قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۳.

۲. به‌ویژه به ضمیمه سه روایتی که در مرحله بعد بیان می‌شود.

۳. بخاری، صحیح بخاری، ج ۷، ص ۱۵۹؛ قزوینی، سنن ابن‌ماجه، ص ۶۱۴؛ شبیبانی، مسند احمد، ص ۳۳۹؛
طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۱۱، ص ۲۵۲؛ نووی، روضة الطالبین، ج ۲، ص ۲۶۳.

شداد و غلاظ است؟ یعنی به نوعی با در نظر گرفتن تناسب های حکم و موضوع این چنین حکمی برای صرف شباهت لباسی به یکدیگر بعید به نظر می رسد؛ البته این استبعاد وقتی به اقران این موضوع در برخی روایت ها نگاه می کنیم تشدید می شود؛ به طور مثال، در روایت جابر فقره تشبه در کنار قتل و بدعت قرار گرفته است یا در روایت صدوق از امیر مؤمنان علیه السلام این کار باعث عذاب دنیوی برای کل امت در نظر گرفته شده که بعید است فقط به علت پوشیدن لباس مختص جنس مخالف باشد.

البته به صرف این استبعاد نمی توان با ظواهر روایت ها مخالفت کرد؛ اما با بررسی روایت های مشابه درمی یابیم موضوع این روایت ها امر دیگری است و توانایی تفسیر این روایت ها را دارند و به طور دقیق بیان می شود که «متشبهین بالنساء» - که در روایت مورد لعن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قرار گرفته اند - در چه موردی بوده است.

به عنوان نمونه یکی از این روایت ها^۱ را ذکر می کنیم:

عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن محمد بن علي عن علي بن عبد الله و
عبد الرحمن بن محمد عن أبي خديجة عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لعن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ وَالْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ قَالَ وَ هُمْ
الْمُخْتَلُونَ وَ اللَّاتِي يَنْكِحْنَ بَعْضُهُنَّ بَعْضًا

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مردان متشبه به زنان و زنان متشبه به مردان را لعنت کرده است و آنان مردانی هستند که حالت زنانگی دارند و زنانی هستند که با یکدیگر آمیزش می کنند.^۲

در این روایت ها به وضوح روشن می شود که مراد از «متشبهین بالنساء» و بر عکس، لواط و مساحقه^۳ است و در حقیقت این روایت ها به علت تعبیرهایی که دارند؛ مثل «هم

۱. بررسی سندی این روایات نشان می دهد که این روایات ضعیف هستند؛ ولی با وجود مشکلاتی در این روایت ها، به همان بیان که اصل روایت ها را تصحیح کردیم، به صدور این روایت ها - و روایت های نزدیک به آنها که در مقاله پیش رو نیامده است - اطمینان داریم (به علت تعددشان) و اگر اشکال شود که این روایت ها سرانجام ضعیف هستند، پاسخ می دهیم اصل روایت ها که این ها تفسیرشان هستند، همین مشکل را داشتند.

۲. همان، ج ۵، ص ۵۵۰؛ برقی، محاسن، ج ۱، ص ۱۱۳ و برای مطالعه بیشتر رک: کلینی، کافی، ج ۵، ص ۵۵۳؛ ابن بابویه، ثواب الأعمال، ص ۲۶۷.

۳. تعدادی از فقیهان به این نکته اشاره کرده اند از جمله: شیخ انصاری، کتاب المکاسب، ج ۱، ص ۱۷۴؛

المخثون»، نقش تفسیری برای روایت‌ها باب ایفا می‌کنند؛ بنابراین استدلال به این روایت‌ها برای اثبات حرمت پوشیدن لباس مخصوص جنس مخالف صحیح نیست، به‌ویژه اگر درباره فیلم و تعزیه باشد.

در پایان این بخش، عبارتی از محقق خویی^۱ این نکته را به‌طور کامل ملموس می‌کند: در برخی از احادیث، از تشبه در لباس نهی شده است ... که از آن‌ها حرمت تشبه در لباس استفاده شده است اما این برداشت، صحیح نیست زیرا: مراد از تشبه در این روایت‌ها، صرف پوشیدن لباس مرد به وسیله زن یا بر عکس نیست؛ وگرنه باید پوشیدن لباس همسر برای برخی دواعی مانند سرما و ... حرام باشد؛ بنابراین ظاهراً مراد از تشبه در لباس که در این روایت‌ها آمده است، این است که هر یک از مردان و زنان، خود را به هیأت و زی طرف مقابل درآورد، مانند زنان و مردان آوازه‌خوانی که خود را به هیئت طرف مقابل درمی‌آورند ... و از آنچه گفته شد، روشن می‌شود که پوشیدن لباس زن به وسیله مرد برای اظهار حزن و به تصویر کشیدن واقعه‌ی طف و برپاداشتن تعزیه برای سیدالشهدا^۲ بدون شک جایز است و توهم حرام‌بودن این کار، به علت روایت‌های ناهی از تشبه در لباس، ناشی از وسوسه‌های شیطانی است؛ زیرا معلوم شد این روایت‌ها بر حرمت تشبه دلالتی ندارند.^۱

تأیید

جالب این است که در کتاب‌های اهل سنت نیز این روایت‌ها را به این امور قبیحه حمل کرده‌اند، نه بر پوشیدن لباس مختص به جنس مخالف:

قَتَادَةُ عَنْ عِكْرَمَةَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ
بِالنِّسَاءِ وَ الْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ ﷺ: فَهَذِهِ نُصُوصٌ جَلِيَّةٌ عَلَى
تَحْرِيمِ مُبَاشَرَةِ الرَّجُلِ الرَّجُلَ وَ الْمَرْأَةَ الْمَرْأَةَ؛

از ابن عباس نقل شده که گفت: رسول خدا مردان متشبه به زنان و زنان متشبه به مردان را لعن فرموده است. ابو محمد گفت: این نصوص دلالت بر تحریم مباشرت مرد با مرد و زن با زن دارند.^۲

عاملی، مفتاح الكرامة، ج ۱۲، ص ۱۹۸؛ بحرانی، حدائق، ج ۱۸، ص ۱۹۸.
۱. خویی، مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۲۱۰.
۲. ابن حزم، محلی، ج ۱۱، ص ۳۹۲.

در جمع‌بندی این روایت‌ها، روشن شد که مراد از «متشبهین النساء» و بر عکس، صرف شبیه‌شدن به یکدیگر نیست؛ بلکه مراد اعمال لواط و مساحقه است؛ بنابراین استدلال به این روایت‌ها برای اثبات حرمت پوشیدن لباس مخصوص جنس مخالف صحیح نیست و در حقیقت اصلاً موضوعش امر دیگری است.

۳. روایات حرمت پوشیدن لباس شهرت

همان‌طور که در بخش اقوال مطرح شد، برخی از فقیهان پوشیدن لباس مخصوص جنس مخالف را از باب لباس شهرت^۱ دانسته‌اند.

در این بخش، ابتدا روایت‌ها را مطرح و سند و دلالت آن را بررسی می‌کنیم؛ سپس بحث شمول این روایت‌ها نسبت به پوشیدن لباس مخصوص جنس مخالف را در مانند تعزیه، فیلم و اجتماع کنکاش می‌کنیم.

یکی از عنوان‌هایی که برخی از فقیهان برای حرمت در بحث ما استفاده کرده‌اند، روایت‌های ناهی از لباس شهرت است.

کلینی^۲ در بابی به‌عنوان «کراهیه الشهرة»^۳ چهار روایت بیان کرده است که دیگران نیز همین روایت‌ها را آورده‌اند و ما در ذیل هر یک، به سند و دلالت آن‌ها خواهیم پرداخت.

۱،۳. روایت ابی ایوب خزاز

علي بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن أبي أيوب الخزاز عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُغِضُ شَهْرَةَ اللَّبَاسِ؛

از امام صادق عليه السلام نقل شده که فرمود: خداوند تبارک و تعالی نسبت به لباس شهرت بغض دارد.

این روایت صحیح‌السند^۴ و بلکه عالی است و همه افراد آن از اجله مشایخ حدیثی شیعه هستند و از حیث دلالت نیز به‌علت تعبیر بغض درباره لباس شهرت قطعاً دال بر حرمت است.

۱. طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۸، ص ۱۷۳؛ عاملی، مفتاح الکرامه، ج ۱۲، ص ۱۹۸؛ نراقی، مستند، ج ۱۴، ص ۱۷۴؛ حکیم، مستمسک، ج ۵، ص ۳۹۴.
 ۲. کلینی، کافی، ج ۶، ص ۴۴۵.
 ۳. وجه توثیق/ابراهیم‌بن‌هاشم پیش از این بیان شد.

۲,۳. مرسله ابن مسکان

محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن محمد بن إسماعیل عن أبي إسماعیل السراج عن ابن مسکان عن رجل عن أبي عبد الله عليه السلام قَالَ: كَفَى بِالْمَرْءِ حَزِيًّا أَنْ يَلْبَسَ ثَوْبًا يَشْهَرُهُ أَوْ يَرْكَبَ دَابَّةً تَشْهَرُهُ؛

از امام صادق عليه السلام نقل شده که فرمود: برای خواری شخص کافی است لباسی بپوشد یا سوار چارپایی شود که او را مشهور کند.

این روایت به علت جهل به *ابی/اسماعیل سراج* و ارسال «عن رجل» ضعیف است و از حیث دلالتی هم ممکن است خزی را دال بر حرمت ندانیم؛ بلکه آن را دال بر ارشاد تلقی کنیم اما به هر حال می تواند مؤید مضمون روایت پیشین باشد.

۳,۳. مرسله عثمان بن عیسی

عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن عثمان بن عیسی عن ذكره عن أبي عبد الله عليه السلام قَالَ: الشُّهْرَةُ خَيْرٌهَا وَ شَرُّهَا فِي النَّارِ؛

از امام صادق عليه السلام نقل شده که فرمود: بهترین و بدترین شهرت در آتش است.

سند این روایت به علت ارسال «عن ذكره» ضعیف است و یگانه راه تصحیح این روایت پذیرش قول به وثاقت مشایخ اصحاب اجماع است؛ چون عثمان بن عیسی بنا بر برخی نظرها^۱ از جمله اصحاب اجماع دانسته شده و در صورت قبول وثاقت مشایخ وی، معلوم می شود که «عن ذكره» حتماً تقه بوده است که البته هم در اصحاب اجماع بودن عثمان بن عیسی و هم در وثاقت مشایخشان بین فقیهان اختلاف است؛ البته در خود عثمان بن عیسی و واقفی بودن وی نیز بحث است که در صورت اخذ در حال صحت مذهب از وی روایت صحیح و گرنه روایت موثقه خواهد بود؛ بنابراین برای تصحیح روایت راه سختی خواهیم داشت.

این روایت از نظر دلالت حرمت شهرت را در دایره ای بسیار وسیع تر از لباس مطرح کرده که درباره حرمت لباس شهرت می تواند مؤید روایت اول باشد.

۴,۳. روایت ابی سعید

محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن محمد بن سنان عن أبي الجارود عن أبي سعید عن الحسين عليه السلام قَالَ: مَنْ لَبَسَ ثَوْبًا يَشْهَرُهُ كَسَاهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَوْبًا مِنَ النَّارِ؛

۱. کشی، رجال کشی، ج ۱، ص ۵۵۶.

از امام حسین علیه السلام نقل شده که فرمود: کسی که لباسی بپوشد که او را شهره کند خداوند در روز قیامت لباسی از آتش بر او پوشاند.

این روایت به علت جهل به *ابی الجارود* و *ابی سعید* ضعیف است و از نظر دلالت به علت وعده عذاب به طور قطع بر حرمت دلالت دارد؛ اما به علت ضعف سندى فقط مى توان به عنوان مؤید از آن استفاده کرد. جدای از این روایت ها، در رجال کشی^۱ در ذیل ترجمه عباد بن کثیر روایتی آمده است که به این بحث مربوط می شود.^۲

۵،۳. روایت حسین بن مختار

محمد بن مسعود قال حدثني حسين بن اشكيب قال أخبرنا حسن بن حسين عن يونس عن حسين بن مختار قال: دخلَ عَبَّادُ بْنُ بَكْرِ البَصْرِيُّ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ عَلَيْهِ ثِيَابُ شَهْرَةَ غِلَاطٍ فَقَالَ يَا عَبَّادُ مَا هَذِهِ الثِّيَابُ فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ تَعِيبٌ عَلَيَّ هَذَا قَالَ نَعَمْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مَنْ لَبَسَ ثِيَابَ شَهْرَةَ فِي الدُّنْيَا أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثِيَابَ الدُّلِّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالَ عَبَّادٌ مَنْ حَدَّثَكَ بِهَذَا الْحَدِيثِ قَالَ يَا عَبَّادُ تَتَّهَمُنِي حَدِيثِي أَبِي عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله؛

حسین بن مختار می گوید: عباد بن بکر بصری بر امام صادق علیه السلام وارد شد و لباس شهرت عجیبی بر تن داشت. فرمود: ای عباد، این لباسها چیست؟ گفت: ای ابا عبدالله، این را برای من عیب می دانی. فرمود: بله رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: کسی که در دنیا لباس شهرت بپوشد، خداوند در روز قیامت لباس خواری بر او می پوشاند. عباد گفت: چه کسی این حدیث را برای تو بیان کرده است؟ فرمود: مراد متهم می کنی؟! پدرانم از رسول خدا صلى الله عليه وآله روایت کرده اند.

این روایت با وجود جلالت حسین بن اشکب^۳ و یونس بن عبد الرحمن به علت جهل

۱. همان، ص ۳۹۲.

۲. البته در وسائل الشیعة (ج ۱، ص ۷۹) روایتی وجود دارد که ظاهرش مربوط به بحث ماست: «عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال: من شهر نفسه بالعبادة فاقموه على دينه، فإن الله عز و جل يكره شهرة العبادة و شهرة اللباس»؛ اما با مراجعه به اصل کتاب که امالی شیخ طوسی علیه السلام (ص ۶۴۹) است متوجه می شویم که تصحیفی رخ داده و کلمه «الناس» در امالی، به لباس در وسائل الشیعة تبدیل شده است؛ بنابراین روایت نسبت به بحث ما بیگانه می شود مگر این که به قرینه نقل بحار الانوار (ج ۶۷، ص ۲۵۱) که در آن نقل هم «شهرة اللباس» آمده است نسخه این دو بزرگوار را ترجیح دهیم اما نکته ای جدای از بحث های طرح شده نخواهد داشت.

۳. «شیخ لنا خراساني ثقة مقدم»؛ نجاشی، رجال نجاشی، ص ۴۵.

نسبت به حسن بن حسین و حسین بن مختار ضعیف است و فقط به عنوان مؤید به کار خواهد آمد؛ زیرا دلالت حرمت پوشیدن لباس شهرت از تعبیر «ألبسه الله ثياب الذل يوم القيامة» به دست می آید.

جمع بندی روایت‌ها: از مجموع این روایت‌ها^۱ می‌توان استفاده کرد که در حرمت پوشیدن لباسی که انسان را انگشت‌نما کند - که در اصطلاح لباس شهرت گفته می‌شود - بحثی نیست.

بررسی مصداقی لباس شهرت

پس از روشن شدن حکم لباس شهرت - که حرمت است - باید دید این عنوان در چه هنگام بر پوششی خاص صدق می‌کند. برای فهم نکته‌های دخیل در عنوان لباس شهرت باید نگاه دقیقی به معنای لغوی شهرت کرد تا بتوان معنای شهرت را تحلیل کرد و نکته‌های دخیل در تطبیق را به دست آورد.

معنای لغوی شهرت: در کتاب‌های لغت برای شهرت دو معنا بیان شده است که نسبت آن‌ها عام و خاص مطلق است:

۱. الشُّهُرَةُ: وضوح الأمر^۲: در این معنا، یگانه عامل شهرت، واضح و روشن بودن امر لحاظ شده است؛ به طور دقیق به معنایی که اکنون به کار می‌رود و با این معنا اگر شخص فقط لباسی را بپوشد که بین مردم واضح، مشخص و انگشت‌نما باشد، در صدق لباس شهرت کفایت می‌کند چه آن لباس قبیح باشد یا نباشد.

۲. الشُّهُرَةُ: ظهور الشيء في شئعة حتى يشهروه الناس^۳: در این معنا، افزون بر ظاهر بودن، نکته ظاهر بودن شنیع و قبیح بودن آن شیء است؛ یعنی ظاهر بودن چیزی در قبح که در این صورت لباس شهرت باید لباسی باشد که واضح و انگشت‌نما باشد و حالتی زشت نیز داشته باشد.

از بین این دو معنا باید معنای دوم را - که معنایی ضیق‌تر است - برگزید؛ زیرا:

۱. یک روایت صحیح‌السند اعلائی و چهار روایت ضعیف به عنوان مؤید.

۲. جوهری، صحاح، ج ۲، ص ۷۰۵؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۲۲۲.

۳. فراهیدی، العین، ج ۳، ص ۴۰۰؛ ابن اثیر، النهاية، ج ۲، ص ۵۱۵؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص

۴۳۱؛ زبیدی، تاج العروس، ج ۷، ص ۶۶.

اولاً: قائلان به این قول بین لغویین تراز اول بیشتر است و العین^۱ - که قدیمی ترین کتاب لغت و نزدیک ترین به عصر صدور روایت هاست - این معنا را ترجیح داده است. ثانیاً: از موارد استعمال های روایی^۲ و تاریخی این معنا به دست می آید که شهرت افزون بر علنی بودن به شنیع بودن نیز نیاز دارد که به تعدادی از این موارد اشاره می کنیم.

در روایتی درباره دلیل عدم خروج زنان تعبیر شهرت گفته شده است:

فَسَأَلَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَمَّنْ مَعَنَا مِنَ النِّسَاءِ كَيْفَ يَصْنَعْنَ فَقَالَ لَوْ لَا أَنَّ خُرُوجَ النِّسَاءِ شَهْرَةٌ لَأَمَرْتُ الصَّرُورَةَ مِنْهُنَّ أَنْ تُخْرَجَ وَ لَكِنْ مَرُّ مَنْ كَانَ مِنْهُنَّ صَرُورَةً؛

عبدالرحمن درباره زنانی که با ما بودند پرسید: چه کنند؟ فرمود: اگر خروج زنان شهرت نبود، امر می کردم زنانی را که حج بجا نیاورده بودند خارج شوند؛ ولی تو به زنانی که حج بجا نیاورده اند امر کن.^۳

در این استعمال مشخص است که این شهرت به همراه شناعت است که حضرت ﷺ آن را دلیل برای عدم خروج قرار داده است؛ وگرنه با توجه به این مطلب که تعلیل در جایی می آید که بخواهد طرف مقابل را اقناع کند، صرف آشکار شدن بدون قبح دلیلی قانع کننده برای عدم خروج نخواهد شد.

درباره شخصی که طلبکارش به وی فشار آورده بود و وی به امام رضا ﷺ شکایت کرد، این چنین گفت:

فَلَمَّا لَحِقَنِي وَقْفَ وَ نَظَرَ إِلَيَّ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ وَ كَانَ شَهْرَ رَمَضَانَ فَقُلْتُ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ إِنَّ لِمَوْلَاكَ طَيْسٍ عَلَيَّ حَقًّا وَ قَدْ وَ اللَّهُ شَهْرَنِي؛

زمانی که به من رسید، ایستاد و به من نگریست. به آن حضرت سلام کردم - و ماه رمضان بود - گفتم: فدایت شوم، غلام شما، طیس، بر من حقی دارد و به خداوند سوگند مرا مشهور کرده است.^۴

در این روایت به طور قطع شهرت با بدنامی همراه بوده است که به امام رضا ﷺ

۱. فراهیدی، العین، ج ۳، ص ۴۰۰.

۲. به علت این که در این روایت ها در پی استعمال هستیم نه دریافت حکم، نیاز نیست که قول معصوم ﷺ باشد و حتی نیازی به بررسی سندی نیز ندارد؛ زیرا حتی اگر روایت جعلی باشد با استعمال صحیح جعل شده است تا مورد طعن در همان زمان قرار نگیرد.

۳. کلینی، کافی، ج ۴، ص ۳۰۱.

۴. همان، ج ۲، ص ۵۷۰.

شکایت می‌کند؛ وگرنه گله‌کردن از صرف مشهورشدن به معنای امروزی جای خوشحالی دارد.

در روایتی دیگر آمده است:

علي بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن بعض أصحابه: عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: مَنْ اسْتَدَلَّ مُؤْمِنًا وَاسْتَحْقَرَهُ لِقَلَّةِ ذَاتِ يَدِهِ وَ لِفَقْرِهِ شَهْرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَي رُءُوسِ الْخَلَائِقِ؛

از امام صادق عليه السلام نقل شده که فرمود: کسی که مؤمنی را ذلیل و به دلیل کمی دارایی و فقرش تحقیر کند، خداوند در روز قیامت نزد خلائق او را مشهور می‌کند.^۱

در این روایت اگر شهرت فقط ظاهرشدن برای مردم باشد، عذابی شمرده نخواهد شد تا تهدیدی برای شخص تحقیرکننده باشد؛ بلکه عذاب این است که شخص را بر کاری شنیع انگشت‌نما کنند.

در روایتی در همین باب آمده است: «کفی بالمرء خزيا أن يلبس ثوبا يشهره أو يركب دابة تشهره».^۲ حضرت عليه السلام در این روایت، لباس شهرت را باعث خذلان و سرشکستگی معرفی می‌کند که این باز با معنای دوم از شهرت سازگاری دارد؛ وگرنه به تناسب‌های حکم و موضوع صرف لباسی که در چشم مردم باشد باعث خزی نخواهد شد.

شواهدی از کتاب‌های تاریخی^۳: در *أنساب الأشراف* آمده است: علیه شخصی که دو زن گرفته بود شعری گفتند. وی برای دادخواهی پیش عمر رفت و ادعا کرد مورد هجو قرار گرفته است؛ اما عمر آن را هجو تشخیص نداد و گفت: فقال: «ما أرى هجاء و لکنه

۱. همان، ج ۴، ص ۷۵.

۲. همان، ج ۶، ص ۴۴۵.

۳. ارزش کتب تاریخی اگر بیش از کتاب‌های لغت قرن‌های بعدی نباشد به‌طور حتم کمتر نیست؛ بنابراین به تاریخ نوشتن این کتاب‌ها اشاره کرده تا نزدیکی این‌ها به عصر صدور روایت‌ها روشن شود: الطبقات الکبری نوشته شده به وسیله محمد بن سعد بن منیع الهاشمی البصری، متوفای سال ۲۳۰؛ یعنی در عصر امام رضا و امام جواد علیهما السلام زندگی می‌کرده است. *أنساب الأشراف* نوشته احمد بن یحیی بن جابر البلاذری، متوفای سال ۲۷۹؛ یعنی در دوران امامت امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام و غیبت صغری زندگی می‌کرده است.

شهره، فآدبه؛ یعنی این شعر را شهرت تلقی کرد و شاعر را ادب کرد^۱ که این نشان می دهد در خود این شهرت نوعی شناخت وجود داشته که مستحق تأدیب بوده است؛ هرچند به حد هجو نرسیده باشد.

در بسیاری از کتاب های تاریخی، داستانی آمده است که زنی را به همسری حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درآوردند؛ اما وی به نکته ای او را از خود راند و پیش اقوامش فرستاد. قوم زن با دیدنش گفتند: «فلما طلعت بها، قالوا: إنک لغیر مبارکة، جعلتنا فی العرب شهرة».^۲ در این جمله رد عرب را که مایه سرشکستگی آن قوم بود با این تعبیر که بین عرب شهرت پیدا کردیم بیان می کنند که همین نشان می دهد در شهرت عنصر شناخت و قبیح وجود دارد؛ وگرنه باید تعبیر می کردند به بدی شهره شدیم نه این که به شهره شدن بسنده کنند.

درباره شخصی که نزدیک خانه زنی نشسته بود، از زن این طور نقل قول می کنند:
فجلست علی باب بیتها تنتظر أن تراها فدعیت لها فقالت: تعس غیلان فقد شهرني
شهره الله.^۳

این زن در اعتراض به آن مرد می گوید: مرا شهره کردی، خداوند متعال صلی الله علیه و آله تو را شهره کند که خود نشان می دهد شهرت به همراه نکته ای قبیح است؛ وگرنه باید زن می گفت: «مرا به بدی شهره کردی، خداوند متعال صلی الله علیه و آله تو را به بدی شهره کند».

نتیجه بحث لغوی و تطبیق بر ما نحن فیه: از نکته های بیان شده روشن شد که معنای شهرت، همان معنایی است که العین مطرح کرده: «الشُّهْرَةُ: ظهور الشيء فی شئنة حتی یشهره الناس»^۴ بنابراین با توجه به معنای ارائه شده چند نکته برای تطبیق عنوان لباس شهرت بر پوشش خاص لازم است:

۱. ظهورداشتن و مخفی نبودن امر مورد نظر؛
۲. قبیح بودن امر؛
۳. امر طوری باشد که به علت زشتی مردم آن را شایع کنند و به اصطلاح حرف برایش در بیاورند.^۵

۱. بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۸، ص ۲۰۴.

۲. هاشمی بصری، الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۱۱۶؛ بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۴۵۶.

۳. بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۱۱، ص ۲۸۸.

۴. فراهیدی، العین، ج ۳، ص ۴۰۰؛ ابن اثیر، النهاية، ج ۲، ص ۵۱۵؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص

۴۳۱؛ زبیدی، تاج العروس، ج ۷، ص ۶۶.

۵. به جهت نکته «یشهره الناس».

پس با توجه به بحث‌های طرح‌شده، مشخص شد که اصل حرمت لباس شهرت مسلم است و برای صدق شهرت سه عنصر ظاهر بودن، شنیع بودن و شایع کردن مردم لازم است.

بررسی تطبیق لباس شهرت بر پوشیدن لباس مختص مخالف

درباره موضوع اول - که پوشیدن لباس مختص در مانند تعزیه و فیلم است - نکته شنیع بودن این عمل مشخص نیست؛ چون همگان می‌دانند این عمل نوعی تظاهر است و واقعی نیست؛ حتی اگر آن را قبیح بدانند، نکته سوم که بحث شایع کردن است در آن وجود نخواهد داشت؛ بنابراین آن را نکته‌ای قبیح برای شخص تلقی نمی‌کنند که بخواهند آن را شایع کنند. برای تقریب به ذهن، آیا اگر کسی در فیلمی دزدی کند آن را کار شنیع تشخیص داده، پشت سر وی این اتفاق را شایع می‌کنند و آبروی شخص را می‌برند یا اگر شخص لباسی بسیار زننده بپوشد؛ به طوری که نقشش آن را اقتضا کند، جوری که اگر در خارج آن را می‌پوشید به طور قطع لباس شهرت بود، کسی می‌گوید این لباس در آن نقش کذایی لباس شهرت است؟!

تاجتماع

شاید به همین نکته که در فیلم کسی آن را به عنوان لباس خودش انتخاب نکرده است و در اجتماع آن را به عنوان لباس انتخابی خود معرفی می‌کند، برخی از فقیهان^۱ در لباس مختص قید اتخاذ به عنوان لباس را اضافه کرده‌اند.

اگر شخصی در اجتماع، لباس جنس مخالف را بپوشد، تمام نکته‌های شهرت وجود خواهد داشت، هم ظاهر است، هم قبیح دارد و هم «یَشْهَرُهُ النَّاسُ» خواهد بود؛ البته اگر این امور به تدریج عادی شود از حالت شهرت خارج می‌شود و دیگر لباس شهرت نیست و حرمت نیز نخواهد داشت.

۴. روایات ذلیل شدن مؤمن توسط خودش

همان‌طور که در بخش اقوال مطرح شد، برخی از فقیهان^۲ پوشیدن لباس مخصوص

۱. منتظری، دراسات، ج ۲، ص ۵۱۱.

۲. مانند طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۸، ص ۱۷۴.

جنس مخالف را از باب ذلیل شدن نفس مؤمن حرام دانسته‌اند. در این بخش ابتدا روایت‌ها را مطرح و سند و دلالت آن را بررسی می‌کنیم؛ سپس بحث شمول این روایت‌ها نسبت به محل بحث را - که پوشیدن لباس مخصوص در مانند تعزیه و فیلم هست - کنکاش می‌کنیم.

کلینی رحمته الله در بابی به عنوان «کراهة التعرض لما لا یطیق»^۱ چند روایت را درباره بحث اذلال بیان کرده است که دیگران نیز همین روایت‌ها را آورده‌اند و ما در ذیل هر یک، به سند و دلالت آن‌ها خواهیم پرداخت.

۴.۱. روایت احمسی

محمد بن حسین عن ابراهیم بن اسحاق الأحمر عن عبدالله بن حماد الأنصاری عن عبدالله بن سنان عن أبي الحسن الأحمسی عن أبي عبدالله رحمته الله قال: إن الله عز وجل فوض إلى المؤمن أمورَه كلها و لم يفوض إليه أن يكون ذليلاً أ ما تسمع قول الله عز وجل يقول لله العزة و لرسوله و للمؤمنين فالمؤمن يكون عزيزاً و لا يكون ذليلاً ثم قال إن المؤمن أعز من الحبل إن الحبل يستقل منه بالمعاول و المؤمن لا يستقل من دينه شيء؛

از امام صادق رحمته الله نقل شده که فرمود: خداوند عزیز و جلیل به مؤمن همه امورش را واگذار کرده است و به او ذلیل شدن را واگذار نکرده است. آیا نشنیدی که خداوند عزیز و جلیل می‌فرماید: و عزت برای خداوند و پیامبرش و مؤمنان است؛ پس مؤمن عزیز است و ذلیل نیست. سپس فرمود: مؤمن از کوه عزیزتر است؛ زیرا با ابزار از کوه می‌توان کم کرد؛ ولی از دین مؤمن چیزی کاسته نمی‌شود.

در سند این روایت، دو شخص جای بحث دارند و بقیه مشکلی ندارند؛ یکی ابراهیم بن اسحاق الاحمر که توثیق صریحی ندارد اما به علت اکتار روایت علی بن محمد بن عبدالله از وی می‌توان وی را ثقه شمرد و دیگری محمد بن حسین الطائنی الرازی است که به علت نقل قول مستقیم ابن ابی عمیر از وی می‌توان وی را ثقه شمرد؛ چون ابن ابی عمیر جزء افرادی است که درباره اش تعبیر «من الثقات الذين عرفوا بأنهم لا يروون و لا يرسلون إلا عن

۱. کلینی، کافی، ج ۵، ص ۶۳.

یوثق» به کار رفته است^۱ و بقیه افراد سند نیز ثقه هستند؛ اما از حیث دلالت، این روایت به علت این که دلیل بودن مؤمن را تشریحاً از دایره اختیار مؤمن خارج کرده است، اگر مؤمنی خود را ذلیل کند، خلاف شرع مرتکب شده است؛ بنابراین این کار حرام خواهد بود.

۲،۴. روایت سماعه

عدة من أصحابنا عن احمد بن محمد عن عثمان بن عيسى عن سماعة قال قال أبو عبد الله عليه السلام إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَوَّضَ إِلَيَّ الْمُؤْمِنَ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَ لَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يُدِلَّ نَفْسَهُ أَمْ لَمْ تَسْمَعْ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ فَالْمُؤْمِنُ يَتَّبِعِي أَنْ يَكُونَ عَزِيزاً وَ لَا يَكُونَ ذَلِيلاً يُعِزُّهُ اللَّهُ بِالْإِيمَانِ وَ الْإِسْلَامِ؛

امام صادق عليه السلام فرمود: خداوند عزیز و جلیل به مؤمن همه امورش را واگذار کرده است و به او ذلیل کردن خودش را واگذار نکرده است. آیا نشنیدی که خداوند عزیز و جلیل می فرماید: و عزت برای خداوند و پیامبرش و مؤمنان است؛ پس سزاوار است مؤمن عزیز باشد و ذلیل نباشد. خداوند با ایمان و اسلام او را عزیز کرده است.

این روایت را طبق مشهور به علت سماعه و عثمان بن عیسی که واقفی بودند^۲ باید موثقه شمرد؛ هر چند به علت تعبیر نجاشی که درباره سماعه گفته است: «ثقة ثقة» که ظهور در صحت مذهب دارد و احتمال بسیار قوی در اخذ مشایخ پس از صحت مذهب^۳ در عثمان بن عیسی می توان روایت را صحیحه تلقی کرد؛^۴ البته حتی اگر روایت را موثقه تلقی کنیم، باز هم به علت معارض نداشتن می توان به محتوای آن که حرمت ذلیل شدن مؤمن است - به بیانی که ذیل روایت اول گذشت - عمل کرد.

تأیید

۱. طوسی، عده، ج ۱، ص ۱۵۴.

۲. کشی، رجال، ص ۵۹۸.

۳. این احتمال قوی به آن دلیل است که عليه السلام درباره واقفه تعبیرهای بسیار تنیدی به کار برده و شیعیان را از مراد با آنان نهی کرده اند؛ حتی این افراد در آن زمان تعبیر به ممتوره (سگ باران خورده که در کمال نجاست و پلیدی است) برای واقفه تعبیری رایج بوده است و حضرات آن ها را زنادقه خطاب می کرده اند و شیعیان را به لعن و نفرین بر آن ها دعوت می کرده اند؛ بنابراین شیعیان عادی حریم خود با آنان را نگه می داشتند چه رسد به این که بزرگان مذهب از آن ها روایت نقل کنند.

۴. نجاشی، رجال، ص ۱۹۴.

۳،۴. روایت ابی بصیر

علي بن ابراهيم عن أبيه عن عثمان بن عيسى عن عبد الله بن مسكان عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَوَضَّ إِلَيَّ الْمُؤْمِنِ كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا إِذْ لَالَ نَفْسِهِ؛ امام صادق عليه السلام فرمود: خداوند عزیز و جلیل به مؤمن همه امورش را واگذار کرده است جز ذلیل کردن خودش را.

راویان موجود در سند روایت به جز عثمان بن عیسی - که بحث آن نیز در ذیل روایت پیشین گذشت - همه از اجلا هستند؛ بنابراین روایت صحیح^۱ یا موثقه می باشد و دلالت بر حرمت نیز به همان بیانی است که در ذیل روایت اول مطرح شد.

۴،۴. روایت داود رقی

محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن حسن بن محبوب عن داود الرقی قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقولُ لَأَ يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ قَبْلَ لَهُ وَ كَيْفَ يُذِلُّ نَفْسَهُ قَالَ يَتَعَرَّضُ لِمَا لَا يُطِيقُ؛

شنیدم امام صادق عليه السلام می فرماید: سزاوار نیست مؤمن خود را ذلیل کند. گفته شد: چگونه خود را ذلیل می کند؟ فرمود: آنچه را نمی تواند انجام دهد ادعا می کند.

روایت صحیح است البته در داود رقی بین شیخ^۲ - که وی را ثقه امامی و ظاهراً صحیح المذهب دانسته است - و نجاشی^۳ - که وی را جداً ضعیف دانسته است - اختلاف است که در رفع تعارض بین این دو رجالی می توان نقل فراوان حسن بن محبوب از داود را قرینه بر وثاقت وی شمرد و روایت را صحیح دانست. این روایت به علت تعبیر «لا ینبغی للمؤمن أن یدل نفسه» دال بر حرمت است؛ چون بنا بر تحقیق،^۴ این تعبیر هنگام صدور روایت ها دال بر نهی بوده است؛ بر همین اساس است که بسیاری از محرمات^۵ با همین بیان ذکر شده اند.

۱. اگر اخذ مشایخ را بعد از توبه عثمان بن عیسی بدانیم، صحیح و اگر در زمان وقف بدانیم، موثقه است.
۲. طوسی، رجال، ص ۳۳۶.
۳. نجاشی، رجال، ص ۱۵۶.
۴. همان طور که آیت الله شبیری زنجانی پیاپی گوشزد کرده اند. برای نمونه رک به: شبیری، کتاب نکاح، ج ۳، ص ۸۱۰.
۵. مانند حمد الهی؛ «حمدا لا ینبغی إلا لک» (الصحیفة السجادية، ص ۲۱۴)؛ خودبزرگ بینی؛ «لا ینبغی لمن

۵,۴. روایت مفضل بن عمر

عدة من أصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن أبيه عن محمد بن سنان عن مفضل بن عمر قال قال أبو عبد الله عليه السلام لا ينبغي للمؤمن أن يذلل نفسه قلت بما يذلل نفسه قال يَدْخُلُ فِيهَا يَتَعَدَّرُ مِنْهُ؛

امام صادق عليه السلام فرمود: سزاوار نیست مؤمن خود را ذلیل کند. گفتم: با چه خود را ذلیل می‌کند؟ فرمود: اقدام به انجام کاری می‌کند که نمی‌تواند.

در سند این روایت به علت محمد بن سنان و مفضل بن عمر بحث وجود دارد. درباره محمد بن سنان که نزد نجاشی جداً ضعیف^۱ شمرده شده است و می‌نویسد: «در روایت‌هایی که منفرد باشد به روایت‌هایش عمل نمی‌کنیم» اما در بحث ما که روایتش منفرد نیست، مشکلی پدید نمی‌آورد؛ جدای از این که به علت اکتار روایت احمد بن محمد بن عیسی می‌توان وی را ثقه دانست. مفضل بن عمر نیز نزد نجاشی^۲ ضعیف شمرده شده است اما به علت اکتار روایت محمد بن سنان و نقل ابن ابی عمیر و بن زطی^۳ و جعفر بن بشیر^۴ - که «لایروون و لایرسلون إلا عن یوثق به» هستند - می‌توان وی را نیز تصحیح کرد؛ البته اثبات مطلب به تصحیح این روایت نیست و روایت‌های سابق برای مطلب کفایت می‌کنند.

دلالت این روایت بر حرمت بر بیان سابق تمام است.

۶,۴. روایت سماعه

محمد بن احمد عن عبد الله بن الصلت عن يونس عن سماعة عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إن الله تعالى فَوَضَّ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَ لَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ أَلَمْ يَرِ قَوْلَ اللَّهِ تعالى هَاهُنَا وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنُ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَكُونَ عَزِيزاً وَ لَا يَكُونَ ذَلِيلًا؛

از امام صادق عليه السلام نقل شده که فرمود: خداوند عزیز و جلیل به مؤمن همه امورش را واگذار کرده است و به او ذلیل کردن خودش را واگذار نکرده

عرف عظمة الله أن يتعظم» (سیدرضی، نهج البلاغه، ص ۱۶۷)؛ محرم شدن پیش از میقات؛ «ان هذا زعم أنه لا ينبغي الإحرام، إلا من العقيق» (حمیری، قرب الإسناد، ص ۱۷۳).

۱. نجاشی، رجال، ص ۳۲۸.

۲. نجاشی، رجال، ص ۴۱۶.

۳. طوسی، العدة، ج ۱، ص ۱۵۴.

۴. «روی عن الثقات و رووا عنه». طبق تعبیر از هر کس نقل کند ثقه است. نجاشی، رجال، ص ۱۱۹.

است. آیا ندید گفته خداوند عزیز و جلیل را در اینجا که: و عزت برای خداوند و پیامبرش و مؤمنان است و سزاوار است مؤمن عزیز باشد و ذلیل نباشد.

این روایت با این سند بیان شده در کتاب کافی موجود، مشکلی ندارد مگر بحث سماعه که گذشت؛ البته گوشزد شده^۱ که در این سند پیش از سماعه، شخصی به نام سعدان وجود داشته که سقط شده است و می توان وی را به علت اکتار روایت احمد بن اسحاق بن عبدالله تصحیح کرد.

از نظر دلالت باید گفت احتمال وحدت این روایت و روایت شماره دو به علت تطابق مفهومی بسیار فراوان است و دلالتاً به همان نکته بیان شده ذیل روایت اول دال بر حرمت تذلیل مؤمن است.

تطبیق این عنوان بر پوشیدن لباس مختص جنس مخالف: بعد از این که روشن شد در شریعت حرامی با عنوان اذلال نفس وجود دارد، به این معنا که کسی حق ندارد کاری کند که در نظر مردم ذلیل شود، حال باید دید این عنوان بر پوشیدن لباس مختص جنس مخالف صدق می کند یا نه؛ یعنی اگر مردی لباس زنانه پوشید، آیا خود را حقیر و ذلیل کرده است و بر عکس؟!

ابتدا در موضوع نخست - که بحث پوشیدن لباس مختص در مانند فیلم و تعزیه است - باید گفت: این عنوان به هیچ وجه صدق نمی کند؛ زیرا کسی که نقش خاصی را بازی می کند همگان در جریان ظاهری و تصنعی بودن این کار هستند و این کار را از جریان واقعی زندگی که در آن عزت و ذلت معنا پیدا می کند، جدا می کنند؛ چه بسا نقش ذلیلانه ای که شخص را محبوب افراد کند؛ مانند نقش شمر که در تعزیه ها وجود دارد و شخص به علت نوکری برای سیدالشهدا^{علیه السلام} مورد احترام مردم قرار می گیرد.

اما درباره موضوع دوم - که پوشیدن لباس مختص در اجتماع است - بعید نیست این کار باعث ذلیل شدن شخص شود و حرام باشد؛ البته این حکم نیز نسبی است و ممکن است پس از عادی شدن این کار، دیگر عرف این کار را باعث ذلت شخص نداند.

۱. نرم افزار درایة النور، ذیل همین روایت.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

درباره پوشیدن لباس مختص به جنس مخالف در مواردی مانند بازی کردن نقشی در تعزیه و فیلم هیچ‌یک از عنوان‌های سه‌گانه تشبه، لباس شهرت و اذلال نفس صدق نمی‌کند اما برای حضور در اجتماع لباس شهرت و اذلال نفس صدق می‌کند اما ممکن است حکم موقت باشد و کم‌کم این عنوان‌ها از بین برود.

منابع و مأخذ

۱. ابن اثیر جزری، مبارک‌بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چ ۱، [بی‌تا].
۲. ابن حزم الاندلسی، علی‌بن احمد بن سعید بن حزم، المحلی، [بی‌جا]: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، [بی‌تا].
۳. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند احمد بن حنبل، تحقیق: السید أبو المعاطی النوری، بیروت: عالم الکتب، چ ۱، ۱۴۱۹ ق.
۴. ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع هاشمی بصری، الطبقات الکبری، تحقیق: عطا، محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة، چ ۱، ۱۴۱۰ ق.
۵. ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چ ۱، ۱۴۰۴ ق.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، چ ۳، ۱۴۱۴ ق.
۷. اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۰۳ ق.
۸. بحرانی (آل عصفور)، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۰۵ ق.
۹. بخاری جعفری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، [بی‌جا]: دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانیة بإضافة ترقیم محمد فؤاد عبد الباقي)، چ ۱، ۱۴۲۲ ق.
۱۰. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، قم: دار الکتب الإسلامیة، چ ۲، ۱۳۷۱ ق.

تأجتهاد

۱۱. بلاذری، احمد بن یحییٰ بن جابر، کتاب جمل من انساب الأشراف، تحقیق: سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دار الفکر، چ ۱، ۱۴۱۷ ق.
۱۲. تبریزی، جواد بن علی، ارشاد الطالب إلى التعلیق علی مکاسب، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چ ۳، ۱۴۱۶ ق.
۱۳. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت: دار العلم للملایین، چ ۱، ۱۴۱۰ ق.
۱۴. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البیت علیہم السلام، چ ۱، ۱۴۰۹ ق.
۱۵. حسینی روحانی، سید صادق، فقه الصادق علیہ السلام، قم: دار الکتاب - مدرسه امام صادق علیہ السلام، چ ۱، ۱۴۱۲ ق.
۱۶. حسینی عاملی، سید جواد بن محمد، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۱۹ ق.
۱۷. حسینی واسطی زبیدی، سید محمد مرتضیٰ، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چ ۱، ۱۴۱۴ ق.
۱۸. حلبی، تقی الدین بن نجم الدین أبو الصلاح، الکافی فی الفقه، اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیر مؤمنان علیہ السلام، چ ۱، ۱۴۰۳ ق.
۱۹. حلبی، محمد بن منصور بن احمد ادریس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاویٰ، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۲، ۱۴۱۰ ق.
۲۰. حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد، قم: مؤسسه آل البیت علیہم السلام، چ ۱، ۱۴۱۳ ق.
۲۱. سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن، کفایة الأحکام، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۲۳ ق.
۲۲. سید الساجدین، امام علی بن حسین علیہم السلام، الصحیفة السجادیة، قم: دفتر نشر الہادی، چ ۱، ۱۴۱۸ ق.
۲۳. سید رضی، محمد، نهج البلاغة، قم: مؤسسه نهج البلاغه، چ ۱، ۱۴۱۴ ق.
۲۴. شبیری زنجانی، سید موسیٰ، کتاب نکاح (تقریرات درس حضرت آیت الله شبیری زنجانی)، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز، [بی تا].

۲۵. شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین، کتاب المکاسب، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری رحمته، چ ۱، ۱۴۱۵ ق.
۲۶. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، المقنعة، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید رحمته، چ ۱، ۱۴۱۳ ق.
۲۷. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، بیروت: عالم الكتاب، چ ۱، ۱۴۱۴ ق.
۲۸. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم: دارالشریف الرضی للنشر، چ ۲، ۱۴۰۶ ق.
۲۹. ———، علل الشرائع، قم: کتابفروشی داوری، چ ۱، ۱۳۸۶ ق.
۳۰. صیمری، مفلح بن حسن (حسین)، تلخیص الخلاف و خلاصة الاختلاف - منتخب الخلاف، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی رحمته، چ ۱، ۱۴۰۸ ق.
۳۱. طباطبایی (حکیم)، سید محمد سعید، فقه المرأة المسلمة، قم: دارالهلال، چ ۳، ۱۴۲۷ ق.
۳۲. طباطبایی (حکیم)، سید محسن، مستمسک العروة الوثقی، قم: مؤسسه دارالتفسیر، چ ۱، ۱۴۱۶ ق.
۳۳. طباطبایی حائری، سید علی بن محمد، ریاض المسائل، قم: مؤسسه آل البیت رحمته، چ ۱، ۱۴۱۸ ق.
۳۴. طبرانی، سلیمان بن احمد بن ایوب، المعجم الكبير، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید السلفی، موصل: مکتبه العلوم والحکم، چ ۲، ۱۴۰۴ ق.
۳۵. طبرسی، فضل بن حسن، المؤلف من المختلف بین أئمة السلف، تحقیق: مدیر شانہچی و دیگران، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة، چ ۱، ۱۴۱۰ ق.
۳۶. طوسی، محمد بن حسن، الامالی، قم: دارالتقافة، چ ۱، ۱۴۱۴ ق.
۳۷. ———، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۰۷ ق.
۳۸. ———، العدة فی أصول الفقه، تحقیق: محمد تقی علاقبندیان، قم: [بی نا]، چ ۱، ۱۴۱۷ ق.
۳۹. ———، النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت: دارالکتاب العربی، چ ۲، ۱۴۰۰ ق.

تأجھاد

٤٠. — رجال الطوسي، تحقيق: جواد قیومی اصفهانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ٣، ١٤٢٧ ق.
٤١. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلاتر)، قم: کتابفروشی داوری، ج ١، ١٤١٠ ق.
٤٢. — حاشیة الإرشاد، تحقیق: رضا مختاری، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ج ١، ١٤١٤ ق.
٤٣. — حاشیة شرائع الإسلام، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ج ١، ١٤٢٢ ق.
٤٤. — مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة، ج ١، ١٤١٣ ق.
٤٥. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تذکره الفقهاء، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ج ١، [بی تا].
٤٦. — قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ١، ١٤١٣ ق.
٤٧. — نهاية الأحكام فی معرفة الأحكام، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ج ١، ١٤١٩ ق.
٤٨. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: نشر هجرت، ج ٢، ١٤١٠ ق.
٤٩. قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دارالفکر، [بی تا].
٥٠. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تحقیق: طیب موسوی جزائری، قم: دارالکتاب، ج ٣، ١٤٠٤ ق.
٥١. قمی اشعری، احمد بن محمد بن عیسی، النوادر، قم: مدرسه امام مهدی علیهم السلام، ج ١، ١٤٠٨ ق.
٥٢. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالکی، شرح الشیخ جعفر علی قواعد العلامة ابن المطهر، [بی جا]: مؤسسه کاشف الغطاء - الذخائر، ١٤٢٠ ق.
٥٣. — کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ج ١، ١٤٢٢ ق.

٥٤. كشي، محمدبن عمر، اختيار معرفة الرجال، رجال الكشي، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ج ١، ١٤٠٩ ق.
٥٥. كليني، محمدبن يعقوب، الكافي، تهران: دار الكتب الإسلامية، ج ٤، ١٤٠٧ ق.
٥٦. محقق حلي، نجم الدين جعفر بن حسن، شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام، قم: مؤسسه اسماعيليان، ج ٢، ١٤٠٨ ق.
٥٧. مكارم شيرازي، ناصر، أنوار الفقاهة _ كتاب التجارة، قم: مدرسة الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام، ج ١، ١٤٢٦ ق.
٥٨. منتظري نجف آبادي، حسين علي، دراسات في المكاسب المحرمة، قم: نشر تفكر، ج ١، ١٤١٥ ق.
٥٩. موسوي خويي، سيد ابوالقاسم، مصباح الفقاهة (المكاسب)، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئي عليه السلام، ج ١، ١٤١٨ ق.
٦٠. نجاشي، احمد بن علي، رجال النجاشي - فهرست أسماء مصنفي الشيعة، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ١٤٠٧ ق.
٦١. نجفي، محمد حسن، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ج ٧، ١٤٠٤ ق.
٦٢. نراقي، احمد بن محمد مهدي، مستند الشيعة في أحكام الشريعة، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ج ١، ١٤١٥ ق.
٦٣. نووي، محيي الدين يحيى بن شرف، روضة الطالبين وعمدة المفتين، تحقيق: زهير الشاويش، بيروت - دمشق - عمان: المكتب الإسلامي، ج ٣، ١٤١٢ ق.
٦٤. يزدي، سيد محمد كاظم، حاشية المكاسب، قم: مؤسسه اسماعيليان، ج ٢، ١٤٢١ ق.

تأليفات